

ژئوپلیتیک هوش مصنوعی

سرخط خبرها از دیدار اخیر دونالد ترامپ، با شی‌جین‌پینگ تماماً درباره این بود که رؤسای جمهور آمریکا و چین به یک آتش‌پس تجاری رسیدند. اما آنچه در اخبار گم شد مسئله بسیار مهم‌تری است که رقابت پرمخاطره بین دوقدرت مهم جهان را شکل خواهد داد: رقابت برای فتح قله‌های فرماندهی هوش مصنوعی یا AI. جهان وارد پرتیغات‌ترین رقابت‌فناوری از زمان ظهور عصر هسته‌ای شده است اما این‌بار سلاح‌ها به‌جای اتم‌ها، الگوریتم‌ها هستند، به‌جای رقابتی برای رسیدن به یک ابرسلاح، این رقابتی برای تعیین طرز فکر، شیوه کار و تصمیم‌گیری دانشمندان است. هوش مصنوعی نه‌تنها توزیع قدرت در سراسر جهان بلکه ماهیت این قدرت و چگونگی استفاده از آن را متحول می‌کند. دولت چین، هوش مصنوعی را محرک مهمی برای آنچه «قدرت ملی جامع» می‌خواند، می‌داند. به همین دلیل بر ادغام سریع هوش مصنوعی در دوربین‌های نظارتی، محصولات و خدمات مصرف‌کننده، تولیدات پیشرفته، مدرن‌سازی نظامی و حتی اکتشافات علمی تحت یک استراتژی متحد دولتی متمرکز شده است. چنانچه تس دیلاتک-نولز، مدیر ارشد در برنامه‌های فناوری شورای آتلانتیک-می‌گوید: «یکی از جنبه‌های قابل توجه رویکرد چین اولویت‌بندی اپلیکیشن‌ی AI-plus است.» چین در زمینه ایجاد مسیر مزایایی برای ادغام هوش‌مصنوعی در سراسر تمام بخش‌های اقتصاد، مزیتی در برابر ایالات متحده دارد. وقتی که صحبت از توسعه و راه‌اندازی هوش مصنوعی می‌شود، بخش خصوصی در چین باید مطیع اراده حزب کمونیست باشد. چرخه اختراع که به‌وجه تمایز از تصورات کشورهای غربی از روابط بی‌قیدوشرط در میان قانون‌گذاران، صنایع و جامعه علمی به‌شمار می‌رود، در مقابل آمریکا بیشتر بر پویایی بخش خصوصی‌اش، فرهنگ جست‌وجوی باز و ائتلاف‌های بین‌المللی اعتماد می‌کند. دولت ایالات متحده برای هماهنگی سهام‌داران خصوصی و دانشگاه‌ها در هر سطح ملی دچار چالش است. تضعیف محافظت‌های قانونی برای مالکیت‌های خصوصی و فکری که به جای ارائه خطوط واضح لایه‌های بیشتری را ایجاد می‌کنند، آمریکا را محدود کرده است. شکست در حفظ رهبری آمریکا در زمینه هوش مصنوعی می‌تواند تبعات نسلی داشته باشد. نتیجه این رقابت‌نشان می‌دهد که کدام ارزش‌ها، مبنی بر کارایی اقتدارگرایانه یا پویایی دموکراتیک، قاعده‌های جهانی را درباره هر چیزی از تجارت دیجیتال گرفته تا جنگ سلاح‌های خودکار تعیین می‌کند. جاش چین و رافائل هانگ در وال استریت ژورنال می‌نویسند: «تشدید رقابت هوش‌مصنوعی مقایسه‌هایی را با جنگ سرد و تلافی بزرگ علمی و فناوری که آن را شکل می‌دهد، ایجاد کرده است.» آنها درباره چین و ایالات متحده می‌نویسند: «احتمالاً به‌همان اندازه مهم خواهد بود و (این دو کشور) به اندازه امید به پیشرفت، ترس هم آنها را رایش خواهد راند.» شک کمی وجود دارد که کسی در این رقابت برنده می‌شود به این بستگی دارد که چه کسی می‌تواند پیشرفته‌ترین ترانه‌ها، بهترین مدل‌ها و بیشترین کامپیوترهای قوی و ارزان‌ترین و پایدارترین انرژی برای تکثیر اهداف را تولید کند. مهم‌تر از آن، رقابت نوظهور هوش مصنوعی به تعریف استانداردهای آینده جهان در زمینه‌هایی مانند آزادی، حریم خصوصی و حتی کرامت انسانی برمی‌گردد. طراحی اینترنت، پروتکل‌ها و استانداردهای اصلی آن بازتابی از تبعیض به سمت فضای باز، خودسازماندهی و آزادی بیان است که دונسل از زندگی را در فضای آنلاین و هزاران میلیارد دلار در فناوری مصرفی را شکل داده‌اند. این لحظه در عصر هوش مصنوعی فرصت مهمی را برای نفوذ ارائه می‌دهد. اگر آمریکا و متحدانش در این رقابت ببازند، این امر می‌تواند جهانی را ایجاد کند که در آن هوش مصنوعی می‌تواند به‌جای توانمندسازی فردی و دموکراتیک به ابزاری برای کنترل سیاسی و اقتدارگرایی تبدیل شود. برتری آمریکا در اکوسیستم دموکراتیک، بازار آزاد فضایی نوآورانه آن است که در بهترین حالت آهنربای بی‌همتایی برای استعداد و سرمایه است، با این حال این اکوسیستم همچنین نقطه‌ای برای آسیب‌پذیری است که در آن واشنگتن نمی‌تواند همانگونه که بپن به‌طور مرتب انجام می‌دهد، قهرمانان فناوری خود را برای هر گونه بازتعریف اهداف امنیت ملی کنترل کند و از آن نهایت استفاده را ببرد. جنسن هوانگ، مدیر عامل اجرایی شرکت انویدیا هفته گذشته به فایننشال تایمز گفت: «چین در رقابت هوش مصنوعی برنده خواهد شد.» او به قوانین راحت‌تر، یارانه‌های جدید انرژی و دخالت مستقیم دولت برای کمک به قهرمانانش اشاره می‌کند. رهبران صنایع آمریکایی نگران هستند که دولت ترامپ بیشتر بر آنچه شرکت‌های آمریکایی می‌توانند به چین بفروشند، محدودیت بگذارند تا اینکه با انرژی تمام به شرکت‌ها کمک کند در این رقابت برنده شوند.



جیل لیوره

تاریخ‌دان و روزنامه‌نگار



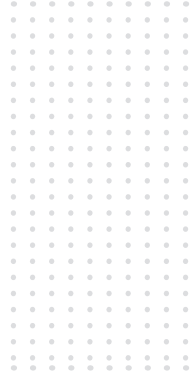
فهرستی از چهره‌های تاریخ آمریکا که دونالد جی ترامپ از زمان اعلام نامزدی‌اش برای ریاست‌جمهوری در یک دهه پیش با آنها مقایسه شده، بلندتر از کراوات مخصوص‌اش و مثل یک زخم قرمز است؛ بلندتر از برج ترامپ، براق‌تر از شمشیر. این فهرست پررنگ‌تر از کابینه اولش است و حتی تعداد بیشتری از قلچماق‌ها، چاپلوس‌ها و افرادی مغرورتر از دولت کنونی‌اش را شامل می‌شود. اما با این حال مقایسه‌ها در روزنامه‌ها، در یادکست‌های شبانه، در فضای آنلاین، آنلاین و آنلاین ادامه دارد. آیا ترامپ دروغگوتر از جوزف مک‌کارتی (سنااتور سابق جمهوری‌خواه) است؛ از هوی لانگ (سنااتور سابق دموکرات) حق‌با‌تر است؟ از پدر چارلز کافلین (کشیش کاتولیک کانادایی-آمریکایی در دیترویت) بدجنس‌تر است، از جورج والاش (متصدی طولانی‌ترین دوران فرمانداری در آلاباما) شرورتر است؟ آیا مثل پی‌تی‌بارنوم (شومن و سیاستمداری که به کلاهبرداری معروف بود) شاید است؟ یا از چارلز آگوستوس لیندنبرگ (هوانورد آمریکایی که برای اولین‌بار در پرواز انفرادی و بدون توقف از نیویورک به پاریس رفت) انزواگراتر است؟ از ریچارد نیکسون (دیگ حيله‌گر) گول‌زننده‌تر است، اگر هست تا چه حدی؟

ترامپ هم این بازی را می‌کند. عاشق این بازی است و چرا که نه؟ این امر همیشه به او کمک می‌کند، او را سر حال می‌آورد، او را بزرگ‌نشان می‌دهد، او را تقویت می‌کند، صدای طبل کرکننده و بی‌وقفه، ترامپ، ترامپ، ترامپ شنیده می‌شود. او اندرو جکسون است (یا اینکه بیشتر شبیه اندرو جانسون است؟) او رونالد ریگان است. او فکر می‌کند فقط با آبراهام لینکولن به‌اندازه او بدفتری شده است، یا نه می‌گوید: «من معتقدم با من بدتر رفتار می‌شود.» آیا باید او را با یک روز تابستانی مقایسه کنیم؟

هر اتفاقی که در یک دهه گذشته در جنجال، ناپسامانی و خشونت مرگبار سیاست‌های آمریکا اتفاق افتاده مفسران را برای یافتن پیشینه‌های آن به تکاپو انداخته است. یکی از آنها من هستم. آیا این امری بی‌سابقه است؟ روزنامه‌نگارها یک دهه است که این سوال را از تاریخ‌دانان می‌پرسند. این سوال‌ها را با پیامک و ویس‌میل می‌فرستند. با نامه و ایمیل. به در خانه می‌زند و تق‌تق‌تق به شیشه پنجره می‌کوبند. از من در پارک‌ها هنگام سگ‌گردانی، در داروخانه، در مزرعه این سوال را می‌پرسند، پستی‌چی ام می‌پرسد، هنگام طوفان برف، در حالی که در آشپزخانه بافتنی می‌بافم و در هر اتاق شلوغ و پرهرج و مرج اپلیکیشن زوم که هستم. تاریخ‌دانان، با به‌هر حال اکثر ما با حالتی متواضعانه، مأیوسانه، وظیفه‌شناسانه پاسخ می‌دهیم و سراغ آرشیو‌هایی مثل انتخابات مورد مناقشه سال ۱۸۷۶، تیراندازی سال ۱۹۷۰ در دانشگاه کنت (به دانشجویان معترض به جنگ ویتنام، و جنبش حقوق والدین در دهه ۱۹۲۰ و استیضاح، ساموئل چیس، قاضی دیوان عالی می‌رویم. در مقایسه با ایکس، ترامپ ایگرگ است. اما چرا؟ در آستانه پنجمین سالگرد یورش ششم ژانویه به ساختمان کنگره آمریکا، بهتر نیست که دیگر ادامه ندهیم؟

اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، در تاریخ بشر به‌ندرت اتفاقی بی‌سابقه وجود دارد. خوب حالا که چی؟ اگر تاریخ آمریکا یک نقشه باشد، ما از آن محو شده‌ایم، بالای صخره‌ای، در دریایی بدون قطب‌نما گم شده‌ایم. آیا کسی صادقانه می‌تواند ادعا کند تنبیه بدنی چارلز سامر در صحن سنا با ترکه در سال ۱۸۵۶ یا شلیک‌های چهار ملی‌گرای پورتوریکویی از بالکن ساختمان کپیتول در سال ۱۹۵۴، نکات مقایسه‌ای معناداری را در رابطه با ترور چارلی کرک یا رخده‌های ششم ژانویه ارائه می‌دهند؟ نمی‌خواهم بگویم که هیچ دلیلی برای مطالعه، نوشتن و خواندن تاریخ وجود ندارد. اتفاقاً در دوران پرتلاطم نسبت به دوران آرامش نیاز بیشتری به این امر وجود دارد. اینکه یاد گرفته‌ایم کدگذاری کنیم تصمیم بسیار بدی است؛ چقدر ارزشمندتر است که گذشته را مطالعه کرده باشیم؛ راز شرارت و بی‌عدالتی، هرج و مرج نزاع، سابقه آشفته، مهیج، غرق در خون حسرت که مسیر پریپچ و خم و باشکوه رویدادهای انسانی است. منظورم هم این نیست که بگویم این بدترین لحظه در تاریخ ایالات متحده است. نیست. می‌خواهم فقط هشدار دهم که قیاس غلط، آرامش غلط ارائه می‌دهد. قیاس‌ها و سوسه‌انگیز هستند چون می‌توانند مثل نور چراغ قوه در شب بی‌ماه مفید باشند.

دیوید هکت فیشر در کتابی در سال ۱۹۷۰ می‌نویسد: «سفسطه‌های تاریخ‌دانان» یا «شیطنت‌هایی که از آن ناشی می‌شود» متعادل می‌شوند. نور چراغ قوه مثل نور روز نیست. چراغ قوه، فقط مسیری را نمایان می‌کند که به سمت آن گرفته شده باشد و ممکن است از درخشش گرم آن ذوق زده شوید و ممکن است فراموش کنید که در واقعیت در تاریکی قرار دارید. به تاریکی خیره شوید. در اوایل پاییز امسال، ترامپ در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال یک ویدئوی خبری چهار دقیقه‌ای را که با هوش مصنوعی ساخته شده بود، بازنشر کرد. این ویدئو که ادعا می‌کرد یکی از بخش‌های برنامه تلویزیونی لازا ترامپ در فاکس نیوز است و درباره اعلامیه ترامپ از Medbeds، «تخت‌های پزشکی»... صحبت می‌کند. این تخت‌های پزشکی برای بازگرداندن سلامت و قدرت کامل به تمام شهروندان طراحی شده‌اند و قرار بود در سراسر کشور در بیمارستان‌هایی خاص بازگشایی شوند. این تخت‌های پزشکی که می‌توانند



در قانون اساسی آمریکا هیچ اشاره‌ای به چگونگی یا حتی اینکه رئیس‌جمهور باید با مردم ارتباط برقرار کند نیامده و به‌مدت یک و نیم قرن در تاریخ آمریکا، رؤسای جمهور به‌ندرت ارتباطی برقرار کردند. با اینکه ممنوعیت نانوشته و عمدتاً اجرا شده، رؤسای جمهور را از سخنرانی در انتظار عمومی ممنوع می‌کند (و آنهایی را که به‌دنبال رسیدن به ریاست‌جمهوری بودند از سخنرانی در کمپین‌های انتخاباتی ممنوع می‌کند)، روش‌های دیگری برای برقراری ارتباط با شهروندان وجود داشت

THE NEW YORKER

تمام بیماری‌ها را درمان و روند پیری را معکوس کنند عمدتاً در فیلم‌های علمی تخیلی ظاهر می‌شوند (مثل «تخت‌های بیو» در فیلم «استار ترک») و در اوایل دهه ۲۰۲۰ در تئوری‌های توطئه در فضای آنلاین ظاهر شدند. حامیان کیوانان ادعا می‌کنند که تخت‌های بیمار وجود دارند و سال‌ها وجود داشته‌اند و پولدارها و قدرتمندان از آنها استفاده می‌کنند (اینکه جان اف‌کندی هنوز زنده است و روی یکی از این تخت‌هاست) و ترامپ به‌زودی این تخت‌ها را خالی می‌کند تا بقیه بتوانند از آنها استفاده کنند؛ انگار که ترامپ مسیح است، دروازه‌های بهشت را باز می‌کند و زندگی ابدی را در تخت‌های بیمار قرار می‌دهد.

چراغ قوه خود را بردارید و سوال اجتناب‌ناپذیر را بپرسید: آیا هیچ نمونه‌ای در میان رؤسای جمهور آمریکا که چنین کاری کرده باشد، وجود دارد؟ آیا تاریخ آمریکا راهنمایی برای درک این موضوع است که چرا ترامپ یا هر کسی در حلقه کارکنانش، ویدئویی فیک از گزارش خبری غیرواقعی درباره درمان معجزه‌آسا و خیالی منتشر کرده است (و البته خیلی زود آن را حذف کرده باشد)؛ اپیزودی که از نظر اهمیت سیاسی مرا تقریباً به سمت صفر می‌برد؟

فرکانس‌های

بررسی تاریخی ارتباط رؤسای جمهور آمریکا از طریق سخ

نویسندگان قانون اساسی آمریکا انتظار نداشتند که رئیس‌جمهور مستقیماً با مردم ارتباط برقرار کند. آنها نگران بودند در این صورت چه اتفاقی می‌افتد، و آنها برای تمام پیش‌بینی‌هایشان انتظار شبکه‌های اجتماعی، تلویزیون، رادیو یا حتی تلگراف را نداشتند. آنها همچنین به‌طور آشکار نسبت به دفتر اجرایی متناقض عمل کرده‌اند. برخی از آنها هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌خواستند، برخی چیزی شبیه نخست‌وزیر می‌خواستند. دیگران چیزی نزدیک به پادشاه می‌خواستند. بنابراین شرح وظایف این دفتر اجرایی مهم بود. از آن جایی که اطلاعات کمی در جزئیات آمده، بیشتر آنچه رؤسای جمهور انجام می‌دهند بدون برنامه‌ریزی قبلی است (به‌همین دلیل، معضلی که اصالت‌گرایان (مفسران) قانون اساسی در حمایت از نظریه واحد-مجریه دولت فعلی دارند این است: نظریه واحد-مجریه یک جعل، یک عمل وانمودی، یک تخت پزشکی است.) هیچ چیز در قانون اساسی رئیس‌جمهور را ملزم نمی‌کند تا با کنگره یا با مردم صحبت کند. نه سخنرانی روز تحلیف نه سخنرانی وضعیت کشور (سخنرانی سالیانه رئیس‌جمهور در جلسه مشترک مجلس نمایندگان و سنای آمریکا) از نظر قانون اساسی الزامی نیست و ایده سخنرانی مستقیم رئیس‌کل قوا با مردم باعث شد برای بسیاری از آمریکایی‌ها قرن هجدهم پادشاه‌گونه به‌نظر برسند، نه رئیس‌جمهور گونه. رودریک پی. هارت، پژوهشگر، زمانی می‌نویسد: «پدران بنیانگذار نگران بودند شاخه ریاست‌جمهوری را به‌گونه‌ای بنا کنند که به‌طور مداوم برای ارادل و اوپاش ملی جذاب باشد».

در قانون اساسی آمریکا هیچ اشاره‌ای به چگونگی یا حتی اینکه رئیس‌جمهور باید با مردم ارتباط برقرار کند نیامده و به‌مدت

